

مهدی عَلَيْهِ السَّلَام وَرَجَا الشَّرِيفُ واسطه فیض در منابع شیعه و اهل سنت

حکیمه واعظ موسوی^۱

چکیده

شیعه در جایگاه پیروان حقیقی قرآن و سنت نبوی، پیوسته فریادگر توحید در جهان بوده است. عده‌ای با هدف افتراق بین شیعه و اهل سنت و تخریب اسلام، شبهاتی را علیه اعتقادات شیعه ترویج می‌کنند. ناصر عبدالله قفاری نویسنده معاصر وهابی در کتاب اصول الشیعه اثنی عشریه در نقد شیعه می‌نویسد: «توحید شیعه درست نیست چون آنها معتقدند اهل بیت آنها هزاران سال قبل از خلقت آدم آفریده شده بودند. بنابراین، آنها را واسطه فیض خداوند می‌دانند و صفات مخصوص خدا را اعم از هدایت و رزق و نجات می‌دانند و حتی حق تشریح را به ایشان نسبت می‌دهند. بنابراین، دعا و استغاثه خود را به سوی ائمه می‌برند». مسئله اصلی پژوهش حاضر تبیین جایگاه واسطه فیض بودن حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام وَرَجَا الشَّرِيفُ با تأکید بر منابع اهل سنت و رد شبهات امثال قفاری در این مورد است. مقاله حاضر با روش تحلیلی-توصیفی در دو محور آفرینش و هدایت، دلایل واسطه فیض بودن حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام وَرَجَا الشَّرِيفُ را بررسی، نقد و تحلیل می‌کند. دستاورد پژوهش حاضر نشان می‌دهد که منابع اهل سنت نه تنها به متن روایات شیعه که قفاری آن را دستاویز شبهه قرار داده بود، تأکید می‌کند بلکه این روایات به واسطه فیض بودن اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام اقرار دارند، هرچند کسانی مانند قفاری درصدد انکار آن برآمدند.

واژگان کلیدی: فیض، امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام وَرَجَا الشَّرِيفُ، قفاری، اهل سنت.

۱. مقدمه

باتوجه به تعریف لغوی و ماهیت فیض در کتب لغت می‌توان فیض را نعمتی دانست که باعث احساس لذت و آرامش است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۲۱/۷) اول چیزی که هر موجودی درک می‌کند و از

۱. دانش پژوه کارشناسی ارشد مطالعات اسلامی به زبان انگلیسی، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی عَلَيْهِمُ السَّلَام العالمیه، قم، ایران.

آن لذت می‌برد، وجود است، پس ابتدا وجود، فیض است و خداوند واجب‌الوجود منبع فیض و فیاض هستی بخش عالم خواهد بود، سپس موجودات به ترتیب اولویت وجودی خود، علت بودن برای دیگر پدیده‌ها هستند. بنابراین، پدیده‌ها خود فیض هستند و مادامی که وجود بماهو موجود در جهان باقی است وجود موجودات و علت بقای آنها نیز فیض خواهد بود، پس جهان یکپارچه فیض است که پیوسته از منبع فیض، وجود، بقا، هدایت و رزق را دریافت می‌کند. علت و باعث این فیض‌رسانی چیزی نیست جز آنچه آن را واسطه فیض می‌نامند؛ زیرا باعث رساندن فیض از ذات هستی بخش خداوند به دیگر موجودات می‌شود. پژوهش حاضر جایگاه واسطه فیض، ضرورت وجود او، شناخت او براساس آیات قرآن و منابع فریقین را تبیین و تحلیل می‌کند و مشخص می‌شود که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حجت خدا، انسان کامل، واسطه فیض و علت غایی همه هستی در وجود یافتن، بقا و استمرار فیض است. ضرورت پژوهش حاضر در اثبات جایگاه اهل بیت علیهم السلام در فیض‌رسانی با تأکید بر منابع اهل سنت است که پیش از این جای آن خالی بوده است با اینکه شناخت بیشتر مقامات عالی این انوار مقدس در تعالی معنوی مؤمنان بی‌تأثیر نیست.

۲. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف واسطه فیض در خلقت و بقای هستی

شیعه معتقد است اهل بیت علیهم السلام دو ساحت وجودی دارد: اول خلقت نوری که از این جهت در رتبه وجودی از همه مخلوقات مقدم است و دوام و بقای مخلوقات به جهت وجود غایی آنهاست، دوم خلقت دنیایی که از جهت رتبه زمانی، متأخر از انبیاست، اما باعث تکمیل دین نبوی و عدم انحراف آن تا قیامت است. در منابع اهل سنت روایات متعددی دال بر این است که خداوند قبل از ایجاد جهان و پدیده‌های آن، خلقت اولیه‌ای داشته است که از آن با تعابیر مختلفی مثل عقل (الحرانی، ابن تیمیه، بی تا، ۱۱/۲۲۳)، (قلم البخاری جعفری، ۱۳۹۵، ۶/۹۲) و نور حضرت محمد صلی الله علیه و آله یاد شده است (المکی الحنفی، ۱۴۲۴/۱، ۲۲). حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «اول ما خلق الله نوری؛ اولین چیزی را که خدا خلق کرده است نور من است» (قمی نیشابوری، ۱۴۱۶، ۳/۱۹۶). شافعی در تاریخ مدینه دمشق می‌گوید: «نور علی علیه السلام و حضرت رسول صلی الله علیه و آله سالیان سال قبل از خلقت دیگر موجودات وجود داشته است» (شافعی، ۱۹۹۵، ۴۲/۴۷).

احمد بن حنبل براساس روایت کتاب الرياض النضره از سلمان فارسی روایت کرده است: «از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: من و علی نور واحدی بودیم در نزد خدای تعالی، قبل از آنکه آدم را بیافریند به فاصله چهارده هزار سال، سپس چون خداوند آدم را آفرید آن نور را دو قسمت نمود: یکی از آن دو قسمت من هستم و قسمت دیگر علی است» (طبری، ۱۴۲۴، ص ۱۶۴). رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند تبارک و تعالی چهارده هزار سال پیش از آنکه آدم ابوالبشر را خلق من و علی را از نور واحد بیافرید چون آدم را خلق کرد آن نور را در صلب او قرار داد و دائماً آن نور نسلا بعد نسل، واحد بود تا در صلب عبدالمطلب به دو قسمت منقسم شد. نیمی به من و نیمی به علی بن ابی طالب ﷺ منتقل شد، پس خداوند نبوت را در من و وصایت را در علی ﷺ قرار داد» (قندوزی، ۱۳۰۲، ص ۲۵۶). در منابع شیعه از خلقت اولیه، به مشیئت نیز تعبیر شده است. امام صادق ﷺ می فرماید: «خلق الله المشیئه قبل الاشیاء ثم خلق الاشیاء بالمشیئه؛ خداوند مشیئت را قبل از اشیاء خلق کرد، سپس اشیاء را به وسیله مشیئت خلق کرد» (نعمت، ۱۴۰۵، ص ۱۵۶). شیخ صدوق در توضیح این حدیث می فرماید: «آنچه در تفاسیر آشکار است این است که مشیئت، اولین چیزی بوده که از خداوند متجلی شده است و همان واسطه بین خدا و اشیاء بوده است و در لسان روایات از آن به نور محمدی و عقل و... تعبیر می شود» (صدوق، ۱۳۸۷، ص ۱۴۵ و ۳۳۹). با مقدمه پیشین و براساس آیه: «انی جاعل فی الارض خلیفه» می توان به نتایج زیر رسید:

وجود نوری اهل بیت ﷺ غایت فعل خلق خداست. ممکن نیست خداوند حکیم خلقی بی هدف داشته باشد. بنابراین، جعل خلیفه الهی (بقره: ۳۰) به عنوان انسان کامل، غایت فعل خلق خداست که همان وجود نوری اهل بیت ﷺ است، پس حضرت رسول ﷺ حتی زمانی که آدم آفریده نشده بوده نبی بوده است. «کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین» (قمی نیشابوری، ۱۴۱۶، ص ۶). این تبیین عقلانی در روایات فریقین چنین آمده است: «لولاک لما خلقت الافلاک». خدا به حضرت آدم ﷺ می فرماید: «یا آدم إنه آخر النبیین من ذریکت و لولا هو ما خلقتک؛ ای آدم او آخرین نبی من از ذریه توست و اگر او نبود تو را خلق نمی کردم» (سیوطی، ۱۴۰۴، ۱/۱۴۲). رسول اکرم ﷺ خطاب به

امام علی علیه السلام فرمود: «ای علی اگر ما نبودیم خداوند نه آدم و نه حوا را می آفرید و نه بهشت و نه جهنم و نه آسمان و نه زمین را» (صدوق، ۱۳۸۲، ۱/۲۵۴).

اهل بیت علیهم السلام به عنوان کامل ترین موجودات خلق شده خداوند هستند. چون وجود خداوند کامل و مبرا از عیب و نقص است. فعل جعل خداوند و همچنین خلقت او نمی تواند ناقص باشد. مخلوق باید واجد اوصاف نخستین صادر باشد. بنابراین، خلیفه خدا باید بی عیب و مبرا از نقص باشد تا تمام ویژگی های مستخلف عنه را داشته باشد، پس وجود نوری حضرت رسول صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام بی عیب و نقص ترین موجودات هستند که می تواند رابط بین خداوند و دیگر مخلوقات باشد. صدرالمتالهین درباره واسطه فیض می گوید: «از مبدأ واحد متعالی و کمال مطلق، معلول یگانه با کمال و تعالی صادر می شود. از این رو، کثرات عالم و جسمانیات نمی توانند صادر نخستین و اولین مخلوق باشند و به ناچار وجود واسطه بین آن دو لازم است. پس صدور چنین عالمی که وجود کثرت است و رسانیدن فیض از آن مبدأ متعالی نیازمند واسطه ای است که هم جنبه خلقی داشته باشد به جهت ارتباط با مخلوقات و هم جنبه ربی داشته باشد به جهت صدور از واجب الوجود واحد» (شیرازی، ۱۳۸۹، ۲/۲۰۴).

وجود خلیفه خدا یعنی، انسان کامل و اهل بیت علیهم السلام در زمین مستمر است چون صفت فاعلی، جعل خلیفه همیشگی است؛ زیرا صفات خدا عین ذات خداوند، ازلی و ابدی است؛ یعنی زمانی نبوده است و نخواهد بود که خداوند باشد، اما خلیفه ای نداشته باشد. این تبیین عقلانی انسان را به ضرورت وجود خلیفه خدا در زمین و ضرورت بقا و استمرار او تا حیات باقی است رهنمون می کند. در منابع فریقین، عدم وجود حجت خدا در زمین مساوی با نابودی خلقت است؛ زیرا اگر غایت خلقت نباشد خلقت نیز نخواهد بود.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان غایت خلقت، ذخیره الهی است تا دنیا و آفرینش کنونی برقرار باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ستارگان، امان اهل آسمان ها هستند که اگر ازین برونند اهل آسمان ازین خواهند رفت و اهل بیت من، امان اهل زمین هستند که هرگاه نباشند زمین هم نخواهد بود» (الشیبانی، ۱۴۰۳، ۲/۶۷۱). شیخ صدوق در روایتی می گوید: «اگر حجت نباشد زمین اهل خود را فرو

خواهد برد». همچنین فرمود: «زمین تا قیامت از حجت خدا خالی نخواهد بود» (صدوق، ۱۳۸۲، ص ۳۹۳). آلوسی در تفسیر خود از روایت: «خلقت انا و علی من نور واحد» استفاده می‌کند و می‌گوید: «این روایت نشان می‌دهد که امام علی علیه السلام خلافت باطنی و ظاهری داشته است (الآلوسی، ۱۴۱۵، ۱۸۶/۶).

این احادیث از منابع فریقین نشان می‌دهند که خلقت نورانی اهل بیت علیهم السلام همواره در طول زمان تداوم داشته است. این نور در رتبه دنیایی در جسم زمینی اهل بیت علیهم السلام تنزل یافته و تا قیامت وجود خواهد داشت؛ زیرا نبود آن به معنای نبودن غایتی برای خلقت است و این امر، مساوی است با از بین رفتن خلقت. بنابراین، جای این پرسش از بین می‌رود که قبل از مبعوث شدن پیامبر صلی الله علیه و آله به رسالت، چه کسی حجت بوده است تا زمین از بین نرود. اگرچه آن دسته از علمای اهل سنت که اعتقاد دارند حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در آینده به دنیا می‌آید، نمی‌تواند پاسخی مناسب برای این پرسش داشته باشد که اکنون حجت باقیه خداوند کیست که باعث شده است زمین اهل خود را فرو نبرد. آنها حدیث امان بودن اهل بیت علیهم السلام را که پیشتر از کتاب احمد بن حنبل نقل شد را چگونه توجیه خواهند کرد. رتبه نوری اهل بیت علیهم السلام همان است که ایمان به آن در سوره تغابن سفارش شده است: «فآمنوا بالله و رسوله و النور الذی انزلنا...؛ پس به خدا و رسول او و نوری که نازل کرده است، ایمان بیاورید...» (تغابن: ۸).

وقتی درباره نور نازل شده‌ای که باید به آن ایمان آورد از اباجعفر علیه السلام سؤال شد حضرت جواب داد: «ای اباخالد، قسم به خدا منظور از نور، نور ائمه از آل محمد صلی الله علیه و آله است تا روز قیامت و ائمه علیهم السلام همان نوری هستند که نازل شده‌اند و ایشان همان نوری هستند که در آسمان‌ها و زمین وجود دارد. ای اباخالد، هرآینه نور امام در قلوب مؤمنان روشن‌تر از خورشید نورانی در روز است و قسم به خدا ایشان قلوب مؤمنان را نورانی می‌کنند و خداوند نور ایشان را از هرکس بخواهد دریغ می‌کند. بنابراین، قلوب آنها تیره می‌شود. قسم به خدا ای اباخالد، بنده‌ای ما را دوست نمی‌دارد و به ما تولی نمی‌ورزد مگر اینکه خداوند قلب او را پاک می‌گرداند و خداوند قلب کسی را تطهیر نمی‌کند مگر اینکه

تسلیم محض ما باشد و وقتی تسلیم ما بود خداوند او را از شداید قیامت و فزع روز حساب محافظت می‌کند» (کلینی، ۱۴۲۱/۱، ۱۹۴).

پس نه تنها اهل بیت علیهم‌السلام به جهت وجودیت کامل اعطاشده از خداوند خلیفه خدا در زمین هستند بلکه غایت و سبب خلقت هستند و نه تنها سبب خلقت بلکه عامل بقا و حیات خلقت نیز هستند و فیض بخشی او به دیگر موجودات را در تمام سطوح وجود، تکوین، بقا و رزق به عهده دارند. عدم وجود آنها مساوی با عدم وجود خلقت است و اکنون استمرار و بقای هستی بدون نور خلیفه خدا، حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف پایدار نیست.

۳. مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف واسطه فیض هدایت

از دیگر ویژگی‌های شأن ولایت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مقام هدایت به امر است؛ یعنی امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به دلیل داشتن صبر و یقین کامل (ر.ک.، سجده: ۲۴) بر ملکوت عالم که حقایق همه خلقت در آنجا آشکار است، اشراف دارد. بنابراین، قادر است نور هدایت خویش را بر قلوب مردم بتاباند و با نوعی تصرف تکوینی در نفوس، آنها را در مسیر دین و دنیا تا رسیدن به تقرب الهی هدایت کند. برخی با استناد به آیات: «... من یهد الله فهو المهتد و من یضلل فلن تجد له ولیا مرشدا» (کهف: ۱۷) و آیه: «انک لاتهدی من احببت و لکن الله یهدی من یشاء و هو اعلم بالمهتدین» (قصص: ۵۶) هدایت را تنها فعل مخصوص خداوند می‌دانند. برخی با آیه: «قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیره انا و من اتبعنی و سبحان الله و ما انا من المشرکین» (یوسف: ۱۰۸) می‌خواهند ثابت کنند که هدایت در انحصار ائمه هدی نیست و هرکس که تبعیت از رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داشته باشد، هدایت می‌شود.

به طور خلاصه، پاسخ این است که هدایت تشریحی تام و کمال بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تنها از دامن دوازده وصی معصوم رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برمی‌خیزد و از آنها به بقیه مردم. دلیل مصداقی آن، این است که مذاهب چهارگانه اهل سنت، همه وامدار امامان علیهم‌السلام هستند. (اسد حیدر، ۱۴۲۲، ۱/۳۱۶) امامان علیهم‌السلام معدن علم نبوی و الهی هستند بدون اینکه معلمی غیر از خدا داشته باشند. قرآن می‌فرماید: «افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لایهدی الا یتهدی... ؛ ... آیا کسی که به حق هدایت می‌کند، شایسته است که از او تبعیت شود یا کسی که هدایت نمی‌کند مگر اینکه هدایتش

کنند...» (یونس: ۳۵). به بیان دیگر از آیه استفاده می‌شود: «کسی که هدایت به حق نیافته است، مگر به واسطه هدایت غیر، هدایت به حق نمی‌کند»؛ زیرا چون درمقابل جمله: «کسی که خودش هدایت نیافته است مگر به هدایت غیر»، کسی است که هدایت ذاتی یافته است. نتیجه این می‌شود کسی که به حق هدایت کند، آن است که ذاتاً هدایت یافته و علمش لدنی و حضوری است، اما هدایتی که از جانب صحابه رسول خدا ﷺ و صحابه امامان علیهم السلام و شیعیان آنها صورت می‌گیرد تنها وظیفه تبلیغ دین شریف اسلام است که برعهده آنهاست. نتایج این تبلیغ به تفاوت تلاش‌ها و سطح علم و تقوای مبلغان متفاوت است و بحث آن با هدایتگری امامان علیهم السلام متفاوت است؛ زیرا مبلغان اسلام هرچه دارند از قرآن و اهل بیت علیهم السلام دارند.

قرآن کریم هر جا لفظ ائمه را به کار برده همراه آن به هدایتگری ایشان اشاره کرده است. قرآن درباره هدایتگری اهل بیت علیهم السلام می‌فرماید: «و جعلنا هم ائمه یهدون بامرنا و فعل الخیرات و اقام الصلوة و ایتاء الزکاه و کانوا لنا عابدین؛ و آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم و تنها ما را عبادت می‌کردند» (۷۳: انبیا). در آیه دیگر می‌فرماید: «و جعلنا منهم ائمه یهدون بامرنا لما صبروا و کانوا بایاتنا یوقنون؛ و از آنها امامان [و پیشوایانی] قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می‌کردند چون شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند» (سجده: ۲۴). در آیه ۷۳ سوره انبیا، اول فعل: «الخیرات کانوا لنا عابدین» و در آیه دوم: «...لما صبروا و کانوا بایاتنا یوقنون» (سجده: ۲۴) نشان می‌دهد که امام عَلَيْهِمُ السَّلَام قبل از هر کس دیگر هدایت یافته است. پیش از اینکه تشریحی باشد پیوسته بر فعل خیر و بندگی خالص خداوند استوار بوده و به مقام صبر و یقین کامل دست یافته است.

این دو آیه به یکی دیگر از ویژگی‌های ولایت امام علیهم السلام یعنی، مقام هدایت به امر (انبیا: ۷۳) یا «ایصال الی المطلوب» اشاره دارد؛ یعنی هدایت امامان علیهم السلام مانند هدایت نبی، ارائه طریق یا آدرس نشان دادن تنها نیست بلکه امام علیهم السلام به دلیل مکشوف بودن عالم ملکوت و آگاهی بر قلوب می‌تواند در باطن دل‌ها نفوذ کند و آنها را در جهت تقرب الهی هدایت کند و به مقصد برساند. حضرت ابراهیم علیهم السلام سال‌ها نبی بود و بعد از آزمایش‌های سنگین در اواخر عمر، خدا به او فرمود: «انی

جاعلک للناس اماما». اگر هدایت امام علیه السلام صرف نشان دادن راه بود سال‌ها آن حضرت به آن اشتغال داشت. آیه نشان می‌دهد که هدایت امام علیه السلام ورای هدایت تشریحی و نشان دادن راه است؛ یعنی: «تو را امام قراردادم تا مأمومان با نزدیک شدن به رفتار و گفتار و منش تو و ارتباط محبتی با تو به هدایتی خاص، بار یابند». امام باقر علیه السلام در مورد آیه مذکور فرمود: «آن کسی که به حق هدایت می‌کند محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل او هستند» (مجلسی، ۱۳۱۵، ۲/۲۱۳). امام سجاد علیه السلام درباره آیه یادشده فرمود: «نَزَلَتْ فِينَا؛ آیه درباره ما نازل شده است» (مجلسی، ۱۳۱۵، ۲۴/۱۴۷).

تبیین انحصار هدایت در اهل بیت علیهم السلام این است که ایشان به جهت مقام انسان کامل و پیروز بیرون آمدن از امتحانات الهی و رسیدن به مقام صبر و یقین به اذن خداوند بر ملکوت عالم که حقایق همه خلقت در آنجا آشکار است، اشراف دارد، پس به دلیل نیل به مقام انسان کامل، مجرای فیض الهی در عالم شده است. (میرباقری، ۱۳۹۶، ص ۳۹) به بیان دیگر، امام علیه السلام به اذن خداوند به مقام امر یا مقام کن بریافته است؛ زیرا وجود مقدس او مجرای فیض و اراده خدا شده است. بنابراین، امر و اراده الهی از مجرای امام علیه السلام به بشر می‌رسد همان‌طور که نعمت‌های مادی به واسطه وجود امام علیه السلام که حجت الهی است به انسان می‌رسد. هدایت تکوینی خاص و به نوعی تصرف تکوینی در نفوس، مردم را در مسیر دین و دنیا تا رسیدن به تقرب الهی هدایت می‌کند. علامه طباطبایی می‌فرماید: «چون آنها به باطن دل‌ها و اعمال مردم آگاهی دارند هدایتشان صرف نشان دادن راه و ارائه طریق نیست بلکه ایصال به مطلوب و رساندن به مقصد است و چون امام علیه السلام به وسیله امر، هدایت می‌کند، مشخص می‌شود که خود امام علیه السلام قبل از هرکس متلبس به آن هدایت است و از او به سایر مردم منتشر می‌شود و برحسب اختلافی که در مقامات دارند هرکس به قدر استعداد خود از آن بهره‌مند می‌شود. از اینجا مشخص می‌شود که امام علیه السلام رابط میان مردم و پروردگارش در اخذ فیوضات ظاهری و باطنی است. هم‌چنان که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم رابط میان مردم و خدای متعال است در گرفتن فیوضات ظاهری؛ یعنی شرایع الهی از راه وحی نازل شده است و از ناحیه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به سایر مردم منتشر می‌شود». مراد از وحی در آیه: «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ» وحی تسدید است نه وحی تشریح که مؤید بودن ائمه به تسدید و تأیید الهی را افاده می‌کند. مؤید

این معنا جمله‌ای است که می‌فرماید: «وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»؛ زیرا این جمله به ظاهرش دلالت دارد بر اینکه ائمه علیهم‌السلام قبل از وحی هم خدا را عبادت می‌کرده‌اند و وحی، ایشان را تأیید کرده است و عبادتشان با اعمالی بوده که وحی تشریحی برایشان تشریح کرده بود (طباطبایی، ۱۳۷۸، ۴۲۹/۱۴).

بخاری در صحیح، حدیثی را در مجرای فیض واقع شدن انسان مقرب یعنی، امام علیه‌السلام نقل می‌کند: «وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّىٰ أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أُجِبُّهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ؛ بنده‌ای به من تقرب پیدا نکرده است جز به آنچه از واجبات که نزد من محبوب است و همانا او به وسیله نافله به من نزدیک شده است تا جایی که او را دوست خواهم داشت و زمانی را که بنده‌ای را دوست بدارم گوش او می‌شوم که با آن بشنود و چشم او می‌شوم که با آن ببیند و زبان او می‌شوم که با آن سخن گوید و دست او می‌شوم که با آن کار کند اگر مرا بخواند، اجابتش می‌کنم و اگر از من تقاضایی کند به او عطا می‌کنم» (البخاری، ۱۹۸۷، ۲۳۸۴/۵).

این حدیث که در منابع شیعه به همین مضمون نقل شده است و نشان می‌دهد که اهل سنت نیز به تقرب خاص بنده و الهی شدن عبد اعتقاد دارند تا جایی که افعال او را افعال خدایی می‌دانند. از دیگر دلیل‌های محکم و واضح بر واسطه فیض بودن اهل بیت علیهم‌السلام حدیث سفینه است که تنها در منابع شیعه نقل نشده است. قفاری این حدیث را به تمسخر گرفته است و می‌گوید: «شیعه معتقد است اهل بیت علیهم‌السلام کشتی نجاتند» (قفاری، ۱۴۱۸، ۵۳۹/۲). حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مثال نجات‌بخشی اهل بیت علیهم‌السلام را به کشتی نوح تعبیر کرده است که هرکس بر آن سوار شود، نجات می‌یابد و سوارشدن بر کشتی مراد، تمسک به آنها و جایگاه ولایی ایشان برای هدایت یافتن است. این حدیث را احمد بن حنبل از زبان اباذر چنین نقل کرده است: «اباذر درحالی که در کعبه را گرفته بود، چنین می‌گفت: هرکس مرا می‌شناسد که می‌داند من کیستم و آن کس که مرا نمی‌شناسد بداند که من اباذر هستم. من شنیدم که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌گوید: آگاه باشید که مثل اهل بیت من، مثل

کشتی نوح است. هرکس سوار آن شود نجات می‌یابد و هرکس از آن تخلف ورزد هلاک می‌شود» (الشیبانی، ۱۴۰۳، ۲/۷۸۵).

غیر از احمد بن حنبل، محدثان و علمای بسیاری مثل طبرانی در کبیر، اوسط و صغیر و حاکم در مستدرک آورده‌اند: «حدیث به شرط مسلم، صحیح است اگرچه در کتاب بخاری و مسلم ذکر نشده است». (حاکم نیشابوری، ۱۴۳۵، ۲/۳۷۳) راه‌های زیادی برای این حدیث ذکر شده است که به حدیث، قوت بخشیده و آن را به درجه صحت یا حسن رسانده است. ابن حجر هیثمی می‌گوید: «طرق این حدیث زیاد است که بعضی، بعض دیگر را تقویت می‌کند» (الهیثمی، ۱۴۱۷، ۲/۶۷۵). علمای اهل سنت مثل مناوی (المناوی، ۱۳۸۷، ۵/۶۶۰) و ملاعلی قاری (القاری، ۱۴۳۲، ۱۱/۳۲۷) معتقدند که تشبیه سفینه در حدیث نبوی به لزوم تبعیت از تعالیم و اوامر اهل بیت علیهم‌السلام برای نجات از مهلکه‌های دو دنیا تأکید می‌ورزد. بنابراین، اکنون حضرت مهدی علیه‌السلام هادی قلوب و کشتی نجات از گمراهی‌هاست.

۳-۱. دستور خداوند به منادا قراردادن اهل بیت علیهم‌السلام در دعا

قفاری می‌گوید: «شرط عبادت، خلوص در دعاست، اما شیعه با صدا کردن ائمه خود، دچار شرکند چون به جای یاد خدا، یاد ائمه است و آنها را صدا می‌زنند». او می‌گوید: «شیعه، ائمه خود را بالاتر از انبیا می‌داند. ائمه شیعه در زمان انبیا وجود نداشته‌اند که دعای انبیا با نام آنها به اجابت برسد» (قفاری، ۱۴۱۸، ۲/۵۳۹). باتوجه به خلقت نوری اهل بیت علیهم‌السلام و وجود روایاتی که از منابع اهل سنت در خلقت نوری امام علی علیه‌السلام و رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است، ثابت می‌شود که وجود نوری حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خیلی قبل‌تر از خلقت آدم علیه‌السلام و قبل از تمام خلقت وجود داشته است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم زمانی که هنوز جسم آدم خلق نشده بوده نبی بوده است (قمی نیشابوری، ۱۴۱۶، ۲/۶). آنچه از نعمت‌ها به عالم وجود می‌رسد به واسطه وجود خلیفه‌الله است و در این میان، انسان‌ها نیز به واسطه وجود او از انواع نعمت‌های الهی بهره‌مند می‌شوند. هدایت نعمت، ویژه انسان‌ها از سوی خلیفه‌الله هست. «به برکت او به خلق روزی می‌رسد و به واسطه وجود او زمین و آسمان پابرجاست»

مفاتیح الجنان، دعای عدیله). «به واسطه اهل بیت علیهم السلام خداوند آغاز کرد و به سبب ایشان پایان می دهد و به سبب آنها باران فرومی فرستد و آسمان را نگه می دارد که به زمین نیفتد» (مفاتیح الجنان، جامعه کبیره).

به همین دلیل خداوند متعال به توسل به وسایط الهی امر کرده است؛ یعنی انسان های کاملی که غایت فعل خلق خداوند و مجرای فیض او هستند. خداوند می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ؛ ای اهل ایمان از خدا پروا کنید و دستاویز و وسیله ای [از ایمان، عمل صالح و آبروی مقربان درگاهش] برای تقرب به سوی او بجویید» (مائده: ۳۵). ائمه علیهم السلام کامل ترین وسایط خداوند هستند، حتی استجاب دعاى انبیا با نام اهل بیت علیهم السلام بوده است؛ زیرا این ندا در واقع اقرار به ولایت انسان کامل و اقرار به خلیفه الله بودن آنها و نشان دادن تسلیم در برابر امر خداوند است. همه انبیا و رسل الهی موظف به اقرار به ولایت خلیفه الهی بوده اند تا عبودیت آنها در مجرای الوهیت خداوند در نظام خلقت براساس مشیت الهی تکمیل و کامل شود. به همین دلیل است که خداوند حتی به انبیای خود راه توسل و انابه و استغاثه به مقام خلیفه الله یعنی، انسان کامل در زمین را نشان داده است و به آنها امر می کند که برای جلب رضایت خدا او را به حق این مقام کامل که مورد عنایت خداوند است، بخوانند؛ زیرا دعاها با ذکر و توجه به قدر و اقرار به منزلت این غایت خلقت به اجابت می رسد.

در منابع اهل سنت، متقی هندی که از بزرگان و محدثان مورد قبول اهل سنت است در کتاب کنز العمال به این مضمون اشاره کرده است که حضرت آدم علیه السلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او را به درگاه خدا واسطه قرار داد تا خداوند توبه او را بپذیرد: «علی گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم: مقصود این آیه که خدا می فرماید: "فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ" چیست. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ فرمود: حضرت آدم علیه السلام مدت صدسال به مناسبت خطایی که از وی سر زده بود، گریست، سپس خداوند، جبرئیل را بر او نازل کرد و پیام خداوند متعال را به این شرح به حضرت آدم علیه السلام ابلاغ کرد: مگر نه این است که تو را به دست لطف و قهر خویش آفریدم. مگر نه این است که از روح خود در تو دیدم. مگر نه این است که فرشتگانم را به سجده کردن بر تو دستور دادم. مگر نه این است که حوا

را به همسری تو درآوردم. جبرئیل گفت: هرگاه بخواهی مشمول عنایت حق تعالی قرار بگیری و توبه‌ات پذیرفته شود به خواندن کلماتی که اکنون بر تو تلقین می‌کنم، بپرداز تا خدای بخشنده و مهربان، توبه تو را بپذیرد و از گناهت [ترک اولی] درگذرد. خداوند را به محمد و آل محمد قسم بده تا توبه‌ات مورد قبول واقع شود» (الهندي، ۱۴۱۳، ۲/۳۵۸).

در حدیث دیگری آمده است: «بعد از گریه بسیار حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام به درگاه الهی، خداوند به او می‌فرماید: به محمد و آل محمد متوسل شود و خدا را به آنها قسم دهد تا گناه او آمرزیده شود. سیوطی بلافاصله بعد از درج این کلمات، روایتی را از ابن عباس نقل می‌کند که از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سؤال شد: منظور از کلماتی که به واسطه آنها توبه حضرت آدم پذیرفته شد، چه بود. حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: اینکه خدا را به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین بخواند تا خدا توبه‌اش را بپذیرد» (سیوطی، ۱۴۰۴، ۱/۱۴۷). چگونه امثال قفاری با وجود این روایات و دستور خداوند به خواندن نام اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام در دعا، شیعه را کافر می‌داند. اگر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که آخرین نبی بوده است خلقت جسمانی‌اش در آخرالزمان است، چگونه است که خداوند به حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام آموزش می‌دهد تا به حق محمد و اهل بیت و عترت او دعا کند تا دعایش مستجاب شود. براساس روایاتی که نقل شد، می‌توان نتیجه گرفت که خلقت نوری اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام قبل از آفرینش دیگر موجودات، وجود داشته است و چون خداوند، فیاض علی‌الدوام است و ازلی و ابدی است، پس فیض او استمرار دارد و وجود واسطه فیض هم استمرار دارد. بنابراین، وجود حضرت مهدی عَجَّلَ اللهُ تَوَلَّاهُ در رتبه نوری برای ایجاد خلقت و در رتبه دنیایی برای بقای خلقت و رسیدن رزق مادی و معنوی (هدایت) به بندگان در همه ارکان وجود دارد.

علامه مجلسی در کتاب شرح رساله اعتقادات درباره رواشدن حاجت از طریق وسائط فیض الهی نوشته است: «هر فیض و عنایتی که از سوی خداوند به سوی خلق سرازیر می‌شود اول به ایشان می‌رسد، سپس میان دیگر مخلوقات تقسیم می‌شود. بنابراین، صلوات [و سلام] فرستادن بر ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام باعث جلب و کشیده شدن رحمت خداوندی به سوی معدن آن رحمت و جلب فیوضات الهی به جانب جایگاه و محل تقسیم آن فیض‌ها می‌شود تا آن فیوضات از آنجا به سایر مخلوقات

تقسیم شود). او در علت دعا با نام اهل بیت علیهم السلام چنین توضیح داده است: «اهل بیت علیهم السلام مقصود و هدف آفرینش جهان هستی اند و رتبه شفاعت کبرا و مقام محمود و پسندیده مختص به ایشان است. معنای شفاعت کبرا این است که ایشان واسطه و سبب رسیدن فیض های خداوند به خلائق در دنیا و آخرتند؛ زیرا از میان مخلوقات، تنها آنها قابلیت و شایستگی دریافت بدون واسطه فیوضات الهی و رحمت های قدسی را دارند و به طفیل وجود آنها و به واسطه آن حضرات علیهم السلام رحمت خداوند به سایر موجودات افزایده می شود. همین طفیلی بودن دیگران در دریافت رحمت، علت لزوم صلوات فرستادن بر ایشان و توسل جستن به آنها در هر حاجتی است؛ زیرا درود و صلوات بر آنها رد نمی شود؛ زیرا خداوند بسیار فیض دهنده و بخشنده است و شایستگی فیض را دارد و به برکت (مستجاب شدن صلوات بر) آنها به شخص دعاکننده بلکه به تمام مخلوقات فیض الهی می رسد» (احمدی، ۱۳۹۵، ص ۱۸). این است معنای حدیث حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که می فرماید: «فاکتروا بالدعاء للفرج، فان ذلك فرجکم؛ برای فرج زیاد دعا کنید که فرج شما در آن است» (مجلسی، ۱۳۱۵، ۱۸۰/۵۳).

۲-۳. ادله جواز یا رجحان استعانت از اولیای الهی (استغاثه)

قفاری ادعا دارد که به اجماع مسلمین، هرکس اولیای الهی را واسطه بین خود و خداوند قرار دهد و از آنها جلب منفعت یا دفع مضرت بخواهد، کافر است (قفاری، ۱۴۱۸، ۵۳۳/۲)، اما در منابع اهل سنت به کرات این موضوع دیده می شود. دلایل قرآنی، روایی و تاریخی بی شماری در ابطال عدم جواز استعانت دعا و استغاثه وجود دارد. توضیح اینکه جلب منفعت و دفع مضرت، هم مادی است و هم معنوی. این معنا همان بحث توسل به اولیای الهی است که پیش تر بیان شد. اگر شدت و ناراحتی شدیدتر باشد، انابه و تضرع بیشتر می شود که به آن استغاثه می گویند. اگر خواستن منفعتی یا دفع مضرتی از اولیای الهی کفر باشد، پس چرا آیات قرآن به آن تصریح کرده اند که در پیشگاه خداوند وسایط بیاورید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده: ۳۵). آلوسی ذیل آیه: «أَوْلِيكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ» می گوید: «واسطه تمام انبیا و ملائکه و تمام موجودات، رسول اکرم صلی الله علیه و آله است».

حدیث منزلت ثابت می‌کند که تمام منزلت‌های رسول خدا ﷺ را اهل بیت ایشان هم دارند، پس اهل بیت ﷺ نیز واسطه فیض هستند. نظر عالم اهل سنت ابن سبکی که ابن کثیر او را امام و علامه می‌خواند در جواز مطلق استغاثه در کتاب شفاء السقام فی زیاره خیر الانام چنین است: «بدان که جایز و خوب است توسل یعنی، پیامبر را واسطه قراردادن و استغاثه یعنی، مستقیماً از حضرت کمک خواستن و رسول خدا ﷺ را شفیع قراردادن. جایز بودن و خوب بودن توسل و استغاثه از امور قطعی است برای هر کسی که دین دارد. توسل و استغاثه از کارهایی است که انبیا و پیامبران انجام می‌دادند. سیره سلف صالح، علما و عوام مسلمان‌ها همین بوده است. هیچ‌یک از اهل ادیان آن را انکار نکرده‌اند و در هیچ وقت انکاری در این رابطه به گوش کسی نرسیده تا اینکه ابن تیمیه آمد و بر عده‌ای انسان‌های ضعیف و بی‌عقل تلبیس کرد و بدعت‌هایی را به جای گذاشت که در دیگر زمان‌ها سابقه نداشت. اینکه ابن تیمیه توسل و استغاثه را انکار می‌کند، گفتاری است که هیچ عالمی قبل از وی نگفته و این سخن ابن تیمیه اختلافی بین مسلمان‌ها و شکافی در اسلام ایجاد کرد» (سبکی شافعی، ۱۴۱۹، ص ۳۷۵).

آیا قفاری و امثال او که شیعه را به سبب استغاثه به اهل بیت ﷺ مشرک می‌خوانند، خواهند گفت که سبکی که نزد اهل سنت، امام و علامه است، قرآن نخوانده است که آیه می‌فرماید: «... اذْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ...؛ ... از من بخواهید، اجابت می‌کنم...» (غافر: ۶۰) یا می‌فرماید: «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ...؛ چه کسی گمراه‌تر از کسی است که غیر خدا را می‌خواند...» (احقاف: ۵). اگر درخواست جلب منفعت و دفع مضرت از اولیای الهی شرک است چرا در صحیح بخاری توسل یا همان درخواست جلب منفعت یا دفع مضرت به مرده و زنده، جایز شمرده شده است. در کتاب بخاری از ثمامه بن انس نقل شده است که عمر بن خطاب هر زمان گرفتار قحطی می‌شد به وسیله عباس بن عبدالمطلب از خداوند طلب باران می‌کرد. خلیفه دوم دعا می‌کرد: «خدایا ما در زمان رسول خدا ﷺ همیشه به ایشان متوسل می‌شدیم و تو برایمان باران می‌فرستادی و سیراب می‌کردی و الآن ما به عموی پیامبر ﷺ متوسل می‌شویم، پس خدایا برای ما باران بفرست و ما را سیراب کن». راوی می‌گوید باران هم آمد.

بخاری حدیث دیگری درباره توسل به اولیا و شفاعت آنها نقل می‌کند: «إِنَّ الشَّمْسَ تَدْنُو يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَبْلُغَ الْعَرَقُ نِصْفَ الْأُذُنِ فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ اسْتَعَاثُوا بِآدَمَ ثُمَّ بِمُوسَى ثُمَّ بِمُحَمَّدٍ ﷺ وَ زَادَ عَبْدُ اللَّهِ حَدَّثَنِي اللَّيْثُ حَدَّثَنِي بَنُ أَبِي جَعْفَرٍ فَيَشْفَعُ لِيَقْضَى بَيْنَ الْخَلْقِ؛ همانا خورشید در روز قیامت چنان به مردم نزدیک می‌شود که از شدت گرما، عرق، نصف گوش مردم را خواهد گرفت. در این هنگام مردم به حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و سپس به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و در آخر به حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پناه می‌برند، پس شفاعت می‌کند تا بین خلائق حکم شود». (البخاری، ۱۹۸۷، ۱۳۶۰/۳)

حتی شواهد تاریخی دلالت دارد که استغاثه، توسل و دعا در کنار قبر صالحان، امری رایج بین تمام مسلمین از جمله اهل سنت بوده است:

- ابن حبان در کتاب الثقات می‌گوید: «بارها به زیارت قبر علی بن موسی الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ رفتم و در مدتی که در طوس بودم هروقت مشکلی بر من عارض می‌شد به زیارت قبر آن حضرت می‌رفتم و از خداوند می‌خواستم که مشکلم را برطرف کند و الحمدلله مشکلم برطرف می‌شد و این را مکرر امتحان کردم و نتیجه گرفتم». (التمیمی، ۱۳۹۳، ۴۵۶/۸)

- محمد بن مؤمل شاگرد ابن خزیمه، استاد بخاری و مسلم می‌گوید: «به همراه استادم ابن خزیمه و جمعی از اساتید به زیارت بارگاه قبر علی بن موسی الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ در طوس رفتیم. استادم ابن خزیمه چنان در برابر آن بقعه متبرکه تعظیم و تواضع کرد که همگی در شگفت ماندیم». (عسقلانی، ۱۳۲۵، ۳۳۹/۷)

بنابراین، شیعه نیز به حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ استغاثه می‌کند چون به اذن الهی، سفینه نجات و راه هدایتی است که به برکت او، بلا و گرفتاری از زمین برطرف می‌شود، و نعمت‌ها بر زمین جاری و قلوب مردم هدایت می‌شود. در منابع اهل سنت نیز حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ پسر حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ و از قریش شمرده شده است و او کسی جز امام دوازدهم شیعیان نیست.

۵. نتیجه‌گیری

با وجود شبهاتی که از سوی معاندان درباره اعتقاد شیعه به جایگاه واسطه فیض بودن اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مطرح می‌شود براساس آیه: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» و روایات فریقین به ویژه روایت

اهل سنت که در پژوهش حاضر به آنها استناد شد، ثابت شد که اهل بیت علیهم السلام علت غایی آفرینش و سبب بقا و رزق رسانی به آفرینش هستند. به این معنا که جهان به خاطر وجود ایشان که مصداق خلقت کامل و بی عیب و نقص الهی هستند آفریده شده است. منابع اهل سنت نیز تأیید می‌کند که ایشان به سبب مقام صبر و یقین انسان کامل و خلیفه الهی، واسطه فیض هدایت مردم به کمال مطلوب و تقرب خداوند هستند. بنابراین، خداوند دستور به توسل و دعاخواندن با نام ایشان داده است. آخرین حجت باقیه خداوند حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که خداوند آن را برای اتمام حجت بر مردم از نظرها غایب کرده است تا مردم با عقل درونی خود به او ایمان بیاورند و در ظهورش از او تبعیت کنند. او اکنون ملجأ و پناه تعیین شده از جانب خدا برای حفظ زمین از فروپاشی و سبب رسیدن رزق به بندگان و علت بقای آفرینش و همچنین هدایت در ماندگان و گمراهان است.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۹۶). مترجم: انصاریان، حسین. تهران: مؤسسه چاپ و نشر چهارگل.
۱. احمدی، سید قاسم علی (۱۳۹۵). شرح رساله اعتقادات علامه مجلسی. قم: انتشارات دلیل ما.
۲. الأوسى البغدادی، العلامة ابی الفضل شهاب‌الدین السید محمود (۱۴۱۵). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۴. البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل ابو عبدالله (۱۴۰۷). الجامع الصحیح المختصر. محقق: د. مصطفی دیب البغا. بیروت: دار ابن کثیر.
۵. البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم ابو عبدالله (۱۳۹۵). التاریخ الکبیر. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۶. التمیمی البستی، محمد بن حبان بن احمد ابو حاتم (۱۳۹۳). الثقات. محقق: السید شرف‌الدین احمد. حیدرآباد: دار المعارف عثمانیه.
۷. الحاکم النیسابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۳۵). المستدرک فی الصحیحین. بیروت: دار التناصیل.
۸. الحرانی ابوالعباس، احمد عبدالحلیم بن تیمیه (بی تا). کتب و رسائل و فتاوی شیخ الاسلام ابن تیمیه. محقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی النجدی. بی جا: دار النشر مکتبه ابن تیمیه.
۹. حیدر، اسدالله (۱۴۲۱). امام صادق و مذاهب اهل سنت. مترجم: دانشگاه ادیان. بی جا: دار التعارف.
۱۰. سبکی شافعی، تقی الدین علی بن عبدالکافی بن علی (۱۴۱۹). شفاء السقام فی زیاره خیر الانام. بی جا: دار المعارف عثمانیه.
۱۱. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴). الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور. بیروت: دار الفکر.
۱۲. شافعی، ابی القاسم علی بن الحسن (۱۹۹۵). تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمائل. محقق: محب الدین ابی سعید عمر بن غرامه العمری. بیروت: دار الفکر.

۱۳. شیرازی، صدر المتالهین محمد (۱۳۸۹). الحکمه المتعالیه. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. الشیبانی، احمد بن حنبل (۱۴۰۳). فضائل الصحابه. محقق: وصی الله محمد عباس ابو عبدالله. بیروت: مؤسسه الرساله.
۱۵. عسقلانی، ابوالفضل احمد بن علی بن محمد بناحمد بن علی بن حجر (۱۳۲۵). تهذیب التهذیب. الهند: مطبعه دایره المعارف النظامیه.
۱۶. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین قمی (۱۳۸۷). التوحید. محقق: حسینی تهرانی، هاشم. قم: نشر جامعه مدرسین.
۱۷. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین قمی (۱۳۸۲). کمال الدین و تمام النعمه. قم: مسجد مقدس جمکران.
۱۸. طببری، محب الدین احمد بن عبدالله (۱۴۲۴). الرياض النضرة فی مناقب العشره. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۹. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۸). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: جامعه مدرسین.
۲۰. القاری، ملا علی (۱۴۳۲). مرآه المفاتیح. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۱. قفاری، ناصر بن عبدالله (۱۴۱۸). اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه. بی جا: دار الرضا.
۲۲. قمی نیشابوری، نظام الدین الحسن بن محمد بن حسین (۱۴۱۶). تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان. محقق: الشیخ زکریا عمیران. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۳. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (۱۳۰۲). ینایع الموده لذوی القربی. منظمه الاوقاف و الشؤون الخیریه. قم: دار الأسوه للطباعه و النشر.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۱). کافی، اصول، شرح. تهران: دفتر نشر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۲۵. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۳۱۵). بحار الانوار، الجامعه لدرر الاخبار الاثمه الاظهار. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۶. المکی الحنفی، ابوالبقاء محمد بن احمد بن محمد بن الضیاء (۱۴۲۴). تاریخ مکة المشرفه و المسجد الحرام و المدينه الشریفه و القبر الشریف. محقق: علاء ابراهیم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۷. المناوی، عبدالرووف (۱۳۸۷). فیض القدير الشرح الجامع الصغیر. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۸. نعمت، عبدالله (۱۴۰۵). کتاب هشام بن حکم. بیروت: دار الفکر.
۲۹. میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۹۶). ولایت الهیه (جایگاه امام در نظام خلقت). بی جا: تمدن نوین اسلامی.
۳۰. الهیثمی، ابوالعباس احمد بن محمد بن علی بن حجر (۱۴۱۷). صواعق المحرقه علی اهل الرضا و الضلال و الزندقه. محقق: عبدالرحمن بن عبدالله التركي. لبنان: دار النشر، مؤسسه الرساله.
۳۱. الهندی، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین (۱۴۱۳). کنز العمال فی سنن و الاقوال. بیروت: مؤسسه الرساله.